

تحلیل نقصان ذاتی برخی افراد بشر و محرومیت از نعمت ها

□ خلیل الله طاهری

چکیده

برخی افراد بشر از بدو تولد با نقص اعضاء، هوش، حواس و یا برخی از نواقص دیگر همراه اند. ممکن است این تصور پدید آید: اگر نواقص جسمی برخی افراد بشر ذاتی است، نقص ذات از کجا نشأت گرفته و ریشه آن در کجاست و اصولاً، آیا چنین چیزی شائیه در عدالت خداوند ایجاد نمیکند؟ این مسئله، با بسیاری از عقاید و اصول اسلامی در مورد عدالت، انصاف و برابری خداوند نسبت به بندگان، ناسازگار نخواهد بود؟ از آنسو، خداوند همان تکالیف عبادی را که بر افراد عادی واجب کرده، بر انسان ناقص نیز واجب گردانیده، مگر در جاهای خاص مانند جنون و ناتوانی مطلق و غیر قابل تحمل. نوشتار پیش رو به تحلیل همین مسئله پرداخته و در گام نخست توضیحاتی گرداگرد برخی واژه ها داده و مسئله را در قالب مسایل و قواعد فلسفی کلامی مطرح و سیری نیز به اکناف عوامل دیگر، مانند محیط، وراثت، اخلاق و.. که در شکل گیری شخصیت انسان ها کم و بیش مؤثر هستند نموده و در آخر پاسخ مطلوب و درخور شأن را از همین طریق استخراج کرده است.

واژه های کلیدی: تحلیل، نقصان، ذات، بشر.

^۱ - فارغ التحصیل سطح چهارم جامعه المصطفی (ع) العالمیه.

مقدمه

در جهان طبیعت پدیده هایی وجود دارد که در مواردی، جداً چالشزاست. مسلمانان بر اساس باورها و اعتقادات دینی و مذهبی شان همانگونه که مکلف به انجام امورات تکلیفی و عبادی هستند، چاره ای ندارند که در صورت بروز جدال و کشمکش های باوری و اعتقادی، از آن دفاع کرده و در صورت لزوم به تبیین غوامض و دشواری های ظاهر شده بپردازند. همانگونه که تمام افراد بنی بشر، در طول تاریخ، به صیانت و پاسداری از آنچه بدان ایمان و ایقان دارند پرداخته اند. نص و فص نوشتار روبرو، به یکی از همین جدالهای فکری عقیدتی دلالت داشته و حتی المقدور کوشش کرده جواب قناعت بخش و سازگار با مبانی دینی و عقلی به آن داده باشد. نقصان ذاتی یا خَلْقی چیزی است که بسیاری را بران داشته تا از خود و اطرافیان پرسند: فرد ناقص، معیوب و نارسا هیچ نقشی در عیب و نارسایی خود نداشته تا ما بگوییم چرا چنین و چنان نکردی که مثل دیگران کامل و سالم باشی. هرچه را که میکشد، از طرف خالق و پروردگارش است. اگر فرض را بر این مسلّم انگاری استوار ساخته و تمام تقصیرات را به خالق نسبت دهیم، آنوقت بسیاری از عقاید مسلم و اصول بدیهی اسلام که عبارت است از عدالت و برابری بین بندگان و عدم تبعیض در میان آنان از سوی خداوند، زیر تیغ نقد، انتقاد و سوال نخواهد رفت؟ در سطور آتی، مسئله را بطور دقیق و مفصل مورد کنکاش قرار داده به ادامه بحث خواهیم پرداخت.

مفهوم شناسی

در برخی موارد مشاهده میشود که افراد بشر دارای نقصان ذاتی بوده و از بعضی نعمتها و کمالات دنیوی محروم هستند. اگر این محرومیت را ذاتی در نظر بگیریم، آنوقت، محدودیت و نقصان ذات از کجاست؟ برای فهم دقیق این چارلش و دستیابی به یک جواب اطمینان بخش، لازم است مفاهیم بعضی واژه های بکار رفته را بررسی و سپس به تناسب معانی و مفاهیم، به تحلیل آن بپردازیم:

تحلیل: واژه عربی و از ماده حَلَّ یَحُلُّ (یه ضم حاء) است که بمعنای فرود آمدن و نازل شدن بوده و نقیض آن، (رحیل) سفر کردن است. اگر آن را از ماده حَلَّ یَحِلُّ (بکسر حاء) بگیریم، بمعنای جواز میباشد که درینصورت نقیض آن حرام میباشد. (ابن منظور/۱۶۳/۱۴۱۴) بهر صورت، طبق نظر برخی محققین علوم فلسفی، تحلیل عبارت است از اینکه: اگر بخواهیم، چیزی را که آن چیز، مرکب باشد از اجزاء خارجی یا ذهنی، تجزیه و جدا جدا کنیم، این تجزیه و جدا سازی را تحلیل گویند. آن چنان که عکس این کار را مرکب میگویند. پیداست که تحلیل در اینجا در مقابل ترکیب قرار خواهد گرفت. (مجتهد خراسانی/۱۳۲/۱۳۹۹) تحلیل بر دو قسم است: الف) تحلیل ذهنی که عبارت است از: تحلیل معنای کلی برای تحصیل ذاتیات. مانند تحلیل انسان به (حیوان ناطق) چون حیوان ناطق، از ذاتیات انسان است. و تحصیل عرضیات مانند تحلیل حیوان به (جسم نامی حساس متحرک) که نامی و متحرک، از عرضیات حیوان است. (حلی/۲۲۳/۱۳۹۲) ب) تحلیل خارجی که عبارت است از: تحلیل اشیاء و موجودات که در خارج وجود داشته و ما بخواهیم اجزای آن ها را تحلیل کنیم. مانند: تحلیل بدن انسان به اخلاط چهارگانه (آب، باد، خاک و آتش) و همچنین به عناصر گوناگون.

اگر واژه تحلیل را از دید (رسانه ای) مورد ارزیابی قرار دهیم این واژه همیشه در عرض واژه تفسیر قرار داشته و آن دو را در کنار و در عرض هم استعمال کرده اند. تحلیل و تفسیر، دو همراه همیشگی خبر، در رسانه ها هستند. این بدین معنا نیست که تمام اخبار و خبرهای که ما میشنویم، نیازمند تحلیل و تفسیرند. نه خیر چنین نیست. بلکه تحلیل و تفسیر مخصوص اخبار است که نسبت به بقیه اخبار از پیچیدگی و اهمیت ویژه در نزد مخاطبان، بر خوردار باشند. ناگفته نماند، باوجود شباهت های زیادی که بین این دو واژه وجود دارد، تفاوت های ظریف و باریک نیز در میان آنها دیده میشود که نباید از آن غافل بود: تفسیر در اصل واژه عربی و مرادف انگلیسی آن (کامنت) است که ما در فارسی به آن (اظهار نظر) میگوییم. واژه تحلیل نیز عربی و معادل انگلیسی آن (انالسیس) یعنی (تحلیل و بررسی) است. اما بین (اظهار نظر) و (تحلیل و بررسی)، تفاوت آشکار وجود دارد. (عنادی /۱۳۸۸/۶۷-۱۰۰)

فعالین علوم رسانه ای تفاوت زیادی میان این دو واژه قایل شده اند که جای طرح آن درین مقال نیست.

نقص: واژه «نقص» گاهی در مقابل «تمام» و گاهی در مقابل «کمال» بکار برده می شود. در زبان اهل فن شایع است که گفته اند: «تُعرف الاشياء باضدادها» یعنی اشیاء را از راه نقطه مقابلشان شناخته و به وجود آنها پی میبرند. مقصود در اینجا مطلق نقطه مقابل بوده و منظور از شناختن، مطلق پی بردن است. زیرا، اگر چیزی نقطه مقابل نداشته باشد، بشر قادر به شناسایی آن نخواهد بود. هرچند که آنچه در کمال ظهور و جلوه گری باشد. پس نقص در مقابل تمام، عبارت است از: فاقد بودن يك شیء بعضی از اجزاء خود را. قیومی در مصباح المنیر گفته: تمام، یعنی اجزا آن چیز کامل شد. چنانچه در باره ماه گفته میشود: ماه کامل شد. یعنی ایام سی روزه اش بسر رسید و کامل شد. (قیومی/ ۱۴۱۴/ ۷۷) مثلاً کتاب ناقص، یعنی کتابی که بعضی از فصول یا بعضی از اوراق خود را ندارد، و کتاب تمام یعنی کتابی که همه فصول یا همه برگها و اوراق خود را واجد است. همچنین است ساختمان ناقص و ساختمان تمام، نماز ناقص و نماز تمام. پس نقص مقابل تمام در جایی گفته می شود که واحد مورد نظر قسمتی از اجزاء خود را دارا باشد و قسمتی از اجزاء را فاقد باشد [مثل انسان ناقص الخلقه].

امّا نقص در مقابل کمال، به معنی دیگری است. لغت دانان فارسی زبان، آن را بمعنی بدون عیب معنی کرده اند (افشار/ ۱۳۷۰/ ۲۳۱)

راغب کمال را اینگونه معنی کرده است: کمال یعنی تمام غرض و مراد که برای چیزی در نظر گرفته شده بود، حاصل شده و نقصی در آن دیده نمیشود. چنانچه در قران نیز آمده است: والوالدات یرضغن اولادهن حولین کاملین. مادران باید فرزندان خود را دوسال کامل شیر دهند. (بقره/ ۲۳۳) (راغب اصفهانی/ ۱۴۱۲/ ۷۲۶)

از ظاهر آیه چنین بدست خواهد آمد که اگر مادری، فرزندش را کمتر از دوسال شیر دهد، ناقص بوده و مرحله نهایی دوران شیر دهی را کامل نکرده. به این معنی که يك شیء همه مراحل را که باید طی کند طی نکرده است و همه امکانی که طبیعت برای او تهیه دیده، تحصیل نکرده است. مثلاً يك نوزاد اگر فاقد يك عضو باشد يك انسان ناقص الخلقه است به

معنی اینکه تامّ الخلقه نیست؛ اما يك نوزاد تامّ الخلقه چون ممکن است مراحل راه رفتن و سخن گفتن و عالم شدن را در آینده طی کند و فعلاً فاقد آن مرحله است يك انسان ناقص است. به معنی اینکه به مرحله کمال ممکن خود نرسیده. پس دو جریان است: یکی اینکه يك شیء از لحاظ اجزاء و اعضاء ناقص و ناتمام باشد، دیگر اینکه از لحاظ مراحل ترقی که برایش امکان دارد پیش نرفته باشد. (مطهری/۱۳۸۸/۶/۷۶۹)

با توجه به تفصیل فوق، واژه «نقص» را به هر کدام از معنای مذکور در نظر بگیریم، پاسخ مناسب خودش را می‌طلبد. اما در کل چه نقص به معنای ناتمام بودن باشد یا کامل نبودن؛ پاسخ که می‌توان به آن داد نیاز به توضیحاتی دارد.

ذاتی: واژه ذات کارکرد های مختلف و متفاوت دارد. گاهی در فلسفه از اصل ماهیت، به ذات و از اجزای ماهیت، به ذاتی تعبیر می‌شود. مانند (انسان حیوان ناطق است) حالا (حیوان ناطق) را جنس و فصل و ذاتی انسان دانسته اند. چون حیوان و ناطق، رکن وجودی و مقوم انسان است. ولی به خود انسان که دارای ماهیت است، ذات اطلاق میشود. (مظفر/۱۳۷۹/۹۳)

بعبارتی دیگر: ارکان وجودی و مقومات هر چیزی را ذاتیات آن نامیده و ماهیت نفسی آن را، ذاتش خوانند. مختصرتر اگر گفته شود، باید گفت: ذات و ذاتیات اشیا، چیزهای هستند که آنها را از غیرش ممتاز و متفاوت میکنند. (کرجی/۱۳۷۵/۱۲۷)

همچنین جمله معروف در باره ذاتی اینست که گفته اند: الذاتی لا یعلل. یعنی ذاتیات اشیا علت و سبب جداگانه از ذات اشیا نداشته و تمام ذاتیات، معلول ذات آنها است. به همین دلیل است که میگویند: ذاتی احتیاج به واسطه نداشته و از ذاتی پرسیده نمیشود. چون ذاتی تمام اشیا، (بَیِّنُ الثبوت) هر شیء است که نیاز به اثبات و واسطه ندارد. (سجادی/۱۳۷۵/۳۳۴)

علامه طباطبایی میگوید: چیزهایی که در ذات ماهیت دخالت دارد به گونه ای که اگر نباشد، ماهیت هم نیست. به آن ذاتی می‌گویند. ذاتی یعنی چیزهایی که ذات را تشکیل میدهند و داخل در ذات ماهیت هستند. مانند حیوان و ناطق که در ماهیت انسان داخل اند. هر یک از این دو اگر حذف شود ماهیت انسان هم از بین می‌رود. (طباطبایی/۱۳۷۴/۷۶)

پس ذات چیزی فراتر از ذاتی نیست. ذات یعنی ماهیت شیء و ذاتیات یعنی مقوم و اجزا تشکیل دهنده شیء. مازاد بر ذاتی هر چه که باشد، به آن عرضی می گویند مانند ضاحک و ماشی برای انسان و...

بطور کلی دانشمندان مسلمان سه تا معنی برای ذات ذکر کرده اند:

۱- ذات به معنی ماهیت شیء: یعنی چیزی که چستی شیئی به آن بستگی دارد که اگر از دست بروند، دیگر آن شیئی وجود نخواهد داشت.

۲- ذات به معنی چیزی که قائم به خود باشد: ذات در این معنی، چیزی است که قائم به خود باشد و در مقابل آن عرض قرار دارد که قائم به خود نیست. مانند جسم که ذات است و رنگ که عرض است؛ زیرا جسم برای وجود خود، به چیز دیگری وابسته نیست، در حالی که رنگ برای تحقق خود، احتیاج به جسم دارد، یعنی باید جسمی باشد تا رنگ در آن تحقق پیدا کند.

۳- ذات یعنی مجموع مرکب که از جنس و فصل تشکیل یافته باشد: بنابر این نظریه، جنس و فصل هر چیز، را روی هم رفته، ذات آن چیز خوانند. که در واقع، همان ماهیت و حقیقت اصلی شیء است.

عوالم سه گانه

فلاسفه و متکلمین اسلامی معتقدند که خداوند متعال - که خود کمال مطلق، و منزله از هر گونه عیب و نقص است - سه نوع عالم را که عبارت است از: (عالم تجرد، عالم مثال و عالم ماده)، آفریده و بر اساس سنخیت این عوالم سه گانه و مرتبه وجودی آنها در نظام هستی، هر یک، قوانین و سنن مخصوص به خود را دارند. یعنی در عالم ماده، احکام و آثاری وجود دارد که در عالم مثال نیست و بر عکس در عالم مثال، سنتی حاکم است که در عالم ماده نیست و همین طور عالم تجرد نسبت به عالم مثال و عالم ماده. آفرینش این سه عالم و حاکمیت آثار و احکام خاص آنها، ناشی از قضا و قدر الهی است. خداوند چنین حکم کرده که عالم مجرد و موجودات مجرد، در مجرای خاصی باشند و عالم مثال و موجودات مثالی در

طریقی ویژه و عالم ماده و موجودات آن نیز در مسیری مخصوص به خود. (شجاعی/بی تا/۲۱۲-۲۴۱) و هرکدام ذاتاً متصف به ویژگی‌ها و طبایع خاص هستند.

علامه طباطبایی فرموده است: علم بر سه نوع است: ۱- علم احساسی، ۲- خیالی ۳- عقلی. توضیح: در جایی که ادراک با حضور ماده انجام شود ان را احساس نامند مانند درک من از درخت هنگامی که آن را می‌بینم. در جای که ارتباط با ماده قطع شود ولی، صورت آن ماده در من وجود داشته باشد، آن را تخیل می‌نامند. و اگر علم و ادراک، مفهومی باشد که نه از ماده است و نه از آثار آن، مانند مفهوم انسان، آن را عقل می‌نامند. (طباطبایی/۱۳۷۴/۱۴۲) جناب علامه در ادامه بحث، عوالم (عالم) را نیز بر دسته تقسیم کرده و نقص را مخصوص عالم ماده قرار داده و می‌فرماید: هر جا ماده باشد، نقص نیز حتماً وجود دارد که می‌تواند کمالاتی داشته باشد که تا هنوز از آن بی بهره است.

طبق فرمایش علامه طباطبایی، اگر علم و ادراک را بر سه نوع در نظر بگیریم، باید جهان را هم بر سه قسم قابل انقسام بدانیم. بدین شرح:

الف) جهان ماده. جهان است که ما جزء آن هستیم و موجودات مادی در آن وجود دارند. برای احساس و اینکه چیزی را حس کنیم، نیاز به اشیاء مادی داریم. یعنی باید اشیای مادی وجود داشته باشد، تا چیزی را بواسطه آن حس کنیم.

ب) جهانی که در آن ماده‌ای وجود ندارد ولی آثار و عوارض ماده در آن وجود دارد. جایی که صورت خیالی بیش نیست.

بنا بر این، وقتی صورتی از درخت را درک می‌کنم که تمام خصوصیات درخت در آن هست ولی ماده‌ی درخت در آن نیست این مربوط به عالم مثال و یا برزخ شده و آن را عالم مثال و یا برزخ خوانند. این عالم را عالم وسط نیز گفته‌اند. چون در میانه‌ی ماده و عقل قرار دارد.

ج) عالم سومی هم وجود دارد که آن را عالم عقل می‌گویند. معقولات ما، از آن عالم است. بنا بر این، مفاهیمی که درک می‌کنم، از آن عالم نشئت می‌گیرد و در نتیجه آن را می‌فهمم. موجودات این عالم مجرد از ماده و مثال است. (همان)

ناگفته نماند که این سه عالم، ترتیب طولی دارند یعنی اول عالم عقل قرار دارد. بعد مثال و در اخیر، ماده. عالم عقل از همه بالاتر است زیرا موجوداتش، هم از ماده و هم از آثار ماده

مجرد هستند. حتی آثار ماده را هم ندارد تا با عالم ماده شباهت داشته باشد. بعد عالم مثال قرار دارد که هرچند ماده را ندارد ولی آثار ماده را دارد مانند شکل، حجم، رنگ و مانند آن. بعد عالم ماده است. ماده یک نوع نقص محسوب می‌شود و هر جا ماده باشد یعنی موجود مزبور ناقص است. این عالم، مرکز هر نوع شر است که بر اثر تراحم به وجود می‌آید و به یک نوعی، نقص در آن جا وجود دارد.

خصوصیت ذاتی موجودات مادی

عالم ماده به دلیل سنخ و ماهیت مخصوص به خود و با توجه به مرتبه وجودی اش در نظام هستی، دارای احکام ویژه خود است که اگر این احکام، قوانین و سنن نباشد، عالم ماده دیگر عالم ماده نخواهد بود. در این عالم تراحم، تضاد، محدودیت و زوال و بطلان هست. جهان طبیعت آکنده از قطع‌ها و وصل‌ها و بریده شدن‌ها و پیوند زدن‌ها، آمیخته بانشاط و غم، شادی و رنج و امید و شکست، نقص و کمال و غیره است. تمام این آثار، لازمی ذاتی ساختمان و سازی این عالم است که طبیعتاً نسبت به دو عالم دیگر از نقص ذاتی برخوردار است. در نتیجه، عالم ماده به دلیل این احکام و سنن، منشأ کاستی‌ها، نقص‌ها، محدودیت‌های ذاتی و... است. به بیان دیگر، با توجه به این نکات، معلوم می‌شود که نقصان و محدودیت‌های ذاتی در جهان طبیعت از لازمه و آثار منفک ناپذیر آن است و از آن‌گیزی نیست، خداوند این جهان را به گونه‌ی آفریده است که هر انسان به تناسب غایت و هدفی که برای او در نظر گرفته شده است باید با استفاده از امکانات و توانایی‌های که خداوند در اختیارش قرار داده است و با تلاش و زحمات مداوم و طاقت فرسا مسیر صعب العبور رشد و کمال را پیماید تا مدال فتح قله پویایی و کمال را از آن خودسازد.

برخلاف عوالم مثال و مجردات که همه کمالات وجودی ساکنین آنها از همان بدوی پیدایش به طور ذاتی فعلیت داشته و محقق بوده است، لذا برای دستیابی به رشد و کمال، نیاز به زحمت و تلاش و رنج و مشقت نیست. همچنین عالم ماده، به دلیل وجود تراحم‌ها و تضادها، برخی از مسائل و امور را از مجرای صحیح خود خارج می‌سازد و فرزندگی را نابینا، کودکی را ناشنوا، خرد سالی را فلج و فردی را عقب مانده ذهنی به جهان مادی عرضه می‌کند.

دارد. این تفاوت ها که عده ناقص الخلقه و افرادی دارای خلقت سالم و کامل هستند، همگی ذاتی مرتبه وجودی جهان مادی است که بر اثر یک سلسله قوانین تغییر ناپذیر چنین رقم زده است که برخی دارای مصایب و آلام فیزیکی و جسمی باشند و برخی دیگر چنین نباشند.

تبیین فلسفی خواص عالم ماده

هستی که از مبدأ کل سریان پیدا میکند، به حکم طبیعت علیت و معلولیت - که به صورت یک قانون کلی بر جهان هستی حاکم است مرتبه به مرتبه نازل تر می شود و در این نزول، هر معلولی از علت خود متأخر و هر علتی بر معلول خود مقدم است؛ تا آن که این مراتب وجودی، به مرتبه ای می رسد که وجود آن قدر ضعیف بوده که با نیستی آمیخته است. توجه به این نکته، از آن جهت ضروری است که خیال نشود اصلاً لازمه هستی وجود نقصان است! نه، بلکه لازمه اصل هستی نامحدودیت و اطلاق و کمال است. هستی در ذات خودش، نیستی را طرد می کند؛ ولی در عین حال هستی در مراتب نزول خودش - که لازمه معلولیت است - با نیستی توأم است. به تعبیر رساتر: «حقیقت وجود بما هو هو، قطع نظر از هر حیث و جهتی که به آن ضمیمه گردد مساوی است با کمال و اطلاق و غنا و شدت و فعلیت و عظمت و جلال و لا حدی و نوریت [که یگانه مصداق منحصر به فرد آن واجب الوجود و ذات اقدس رب العالمین است و ماسوای او را هرگز شایسته آن نیست.] اما نقص، تقید، فقر، ضعف، امکان، کوچکی، محدودیت و تعین، همه اعدام و نیستیها می باشند و یک موجود از آن جهت متصف به این صفات می گردد که وجود محدود و توأم با نیستی است... [بنابراین] جهان ظلّ هستی است، جهان هستی توأم با نیستی است، پس جهان معلول و اثر است، ظهور و تجلّی است، شأن و اسم است.» (طباطبایی/ایی تا/۹۳/۵)

به بیان دیگر، لازمه هر معلولیت - که معلول از ذات علت ناشی شده باشد و علت، منشأ ایجاد آن باشد - این است که مرتبه بعدی ناقص تر باشد. خود این نقصان، راه یافتن عدم است؛ باز از آن مرتبه به مرتبه دیگری از آن ناقص تر است، نزول می کند تا به دنیای ما می رسد؛ یعنی، حالتی که به آن می گوئیم ماده. این عالم به لحاظ مرتبه خاص وجودی خود، قوانین خاصی دارد. حرکت، تغییر، تدریج، قبول کردن، اثر پذیرفتن، وجود نواقص و... همه

لازمه ذات این عالم است؛ اساساً راه یافتن عدم و شؤن آن از نقص و ضعف و محدودیت و غیره، همه ناشی از معلولیت است، یعنی اگر وجودی معلول شد و در مرتبه متأخر از علت خویش قرار گرفت طبعاً دارای مرتبه‌ای از نقص و ضعف و محدودیت است، زیرا معلول عین ربط و تعلق و اضافه به علت است و نمی‌تواند در مرتبه علت باشد، معلولیت و مفاض بودن عین تأخر از علت و عین نقص و ضعف و محدودیت است. (همان) طبق این توضیحات، شکی نیست که سوای باری تعالی همه موجودات محکوم به نقص و محدودیت و کاستی هستند. منتهی خود این محدودیت‌ها شدت و ضعف دارند هر چه از مبدأ اصلی و سرچشمه وجود حقیقی و بی‌کران فاصله بیشتر شود، به همان نسبت ضعف و نقص شدت می‌یابد؛ طبیعی است که عالم ماده آخرین و دورترین موجودی از منظومه هستی است که تاریکی، ظلمت نیستی و عدم آن را احاطه کرده است. به هر حال باید توجه داشت عالمی که ما اکنون در آن هستیم، آخرین تنزل نور وجود و آخرین حد قوس نزول است. در عین حال این عالم بستر تکامل، رشد و پویایی نیز می‌باشد، جهانی که فطرت آدمی و امکانات و توانایی‌های وجودیش، او را به سمت صعود و عبور از نیستی‌ها و کاستی‌های این عالم فرا می‌خواند و او را همواره ترغیب می‌کند تا با تلاش بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر خویش قوس صعود و ترقی را بیماید تا سرانجام روی قوس اول خودش و به هستی اول برگردد. (اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ راجعون.) (بقره/۱۷۵) البته جهان فیزیکی و مادی این ویژگی را نیز دارد که هر که از مواهب الهی سوء استفاده نماید و راه فقهرا را در پیش گیرد، مطمئناً فرجام دردناک و وحشتناک را نصیب خواهد شد و در لابلای آرواره‌های ضلالت و گمراهی، شقاوت و بدبختی خُرد و نابود خواهد شد. این است همان خسروانی که قرآن برای چنین افرادی وعده داده است: خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ. (حج/۱۱)

تردید نیست که خداوند عادل و خیرخواه مطلق است و هیچ‌گاه بر بندگانش ظلم نمی‌کند: وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ (فُصِّلَتْ/۴۶) خداوند حتی بندگانی را که به خاطر قانون علی و معلولی به ویژه اصطکاک‌ها و تراحم‌های موجود در نظام مادی، ناقص الخلقه می‌شوند از برخی امکانات و مواهب الهی برای رشد و تکامل محروم مانده‌اند، بی‌اجر و پاداش نمی‌گذارد. در این مورد احادیث و روایات فراوان است؛ به عنوان نمونه، امام صادق (ع) در توجیه

نقص های بدنی مانند نابینایی و ناشنوایی می فرماید: خداوند در آخرت به چنین اشخاصی در صورت بردباری و صبر، چنان پاداشی اعطا می کند که اگر میان باز گشت به دنیا و تحمل دوباره همین مصایب و باقی ماندن در آخرت مخیر باشند، باز گشت به بلایا را انتخاب می کنند، تا اجر شان افزوده گردد. (مجلسی / بی تا/ ۷۱/۳)

تا اینجا نکته که دستگیر ما شد این است که نقص ذاتی (به هر دو معنی) نشأت گرفته از ساختار نظام مادی است که در آن تضادها، تراحمات و اصطکاک ها و اصول علی و معلولی حاکم است. به منظور شفاف سازی بیشتر، باید مسئله را قدری باز تر و واضح تر کنیم. با توجه به سوالی که در گام نخست مطرح و گفته شده بود: (نقصان از بعضی از کمالات در بعضی از افراد از ناحیه ذات آن ها) اینطور استنباط می شود که منظور، نقص در مقابل تمام است، یعنی برخی افراد ناقص الخلقه هستند. چه این که اگر منظور از نقص در مقابل کمال باشد طبق تعریف فوق الذکر، همه موجودات بخصوص انسان ها بعد از تولد، کامل نیستند، بلکه به تدریج کامل می شوند. در این صورت عبارت « نقصان از بعضی از کمالات در بعضی از افراد...» بی معنی خواهد بود. پس به احتمال زیاد مقصود از نقص در برابر تمام است. در باره منشأ این نقایص باید به نکات ذیل توجه کرد:

مقتضیات عالم طبیعت

همانگونه که اشاره شد، در جهان ماده، بر پایه اسباب و مسببات ویژه اش، اصطکاک و تراحم در ذات آن نهفته است و تصویر ماده منهای این ویژگی، نفی وجود آن است. سم را هر کس بخورد یگانه اثر تکوینی آن مرگ است که در پی دارد، در تأثیر گذاری آن عالم، جاهل، سن، جنس و غیره هیچ نقشی ندارد. بنابراین نمی توان انتظار داشت که جهان ماده - خارج از نظام علیت - کاری را صورت دهد؛ مثلاً الکل فقط در فرد الکلی اثر بگذارد، نه در نسل او. یا بیماری سل شخص مبتلا را از پای در آورد و در محیط پیشگیری نشده اثر نگذارد. چنین انتظاری از جهان طبیعت، انتظاری بی جا است. بنابراین، این يك توهم است که [جهان] ماده باشد ولی قابلیت قبول تضاد و تراحم نداشته باشد و یا باشد و در هر شرایطی قابلیت هر صورتی را داشته باشد.

همچنانکه يك توهّم محض است که حقایق و صور عالم، وجود داشته باشند ولی میان آنها تضاد و تراحم وجود نداشته باشد. لازمه هستی طبیعت مادی، يك سلسله نقصانات و فقدانات و تضادها و تراحم هاست. پس یا باید این جهان نباشد تا موضوع از اصل منتفی گردد و یا باید مقرون به همین فقدانات و نقصانات و تراحم ها باشد. (مطهری/۱۳۸۸/۳۹۰)

خلاصه همانطور که قبلاً نیز اشاره شد گاهی تضادها و تراحمات موجود در جهان مادی، فرد را از مسیر طبیعی رشد و تکامل خارج می کند و به صورت ناقص العضو، یا ناقص العقل به دنیا عرضه می کند. حالا این که چرا چنین افرادی ناقص به دنیا می آید و چه تغییر و تحولاتی موجب این نقیصه می شود خودش بحث مفصل (ژنیتیک، پزشکی و غیره) می طلبد که اینجا مجال ذکر آن نیست، اما از باب نمونه به چند مورد از آن اشاره می کنیم:

الف) سوء تغذیه

تغذیه مناسب مادر در دوران حمل و شیر دادن کودک از نکاتی است که در سلامتی جسمی و روحی بچه به شدت تأثیر گذار است. همانطور که امروزه با پیشرفت علم این مسئله نیز به طور گسترده مطرح است که سوء تغذیه باعث بیماری و نقص کودک می گردد. برای تأیید این مدعی، بدون اطاله کلام در ذیل نمونه هایی را متذکر می شویم:

۱. یکی از پزشکان اروپا آمار جامعی از نطفه هایی که در اوایل سال مسیحی منعقد می شود برداشته و منتشر کرده است. این پزشک اروپایی می نویسد: «به طور کلی هشتاد درصد اشخاص ناقص الخلقه و معلول، محصول شب اول ژانویه می باشند؛ زیرا در این شب مسیحیان عید بزرگی دارند و به عیش و نوش پرداخته، بیش از حد متعارف مشروب می خورند و عیاشی می کنند؛ به حدی که مریض می شوند.» (جزایری/۱۳۴۵/۲۱۴) ۲.

اگر هنگام تولید مثل، نطفه پدر مسموم باشد، تمام سلولهای بدن او مسموم بوده و در نتیجه علیل خواهد بود و از این نطفه مسموم و علیل جنین ناقص و علیل بوجود می آید. این مسمومیت ممکن است در اثر غذای فاسد چون خوردن مشروب، کشیدن تریاک، کشیدن بنگ و غیره باشد. پس در هنگام مسمومیت به خصوص مستی باید از تولید مثل خود داری کرد.

۲. سوء تغذیه باعث کم‌هوشی می‌شود. همچنین کاهش عمومی هوش و نیروی عقل، از الکل و مصرف غذای اعتیادآور ریشه می‌گیرد. طبق يك آمار رسمی ۸۰٪ از کودکان ناقص الخلقه جهان و کودکانی که دارای نقصان رشد مغزی، عصبی و جسمی هستند، مادرانشان در دوران بارداری تغذیه درست نداشته‌اند. (دستی/۱۳۶۸/۸۷)

۳. فرزندان مادران سیگاری در دوران تحصیل از سایر کودکان هم سن خود عقب مانده‌ترند، و این عقب‌ماندگی به مقدار سیگار مصرفی مادر در دوران حاملگی بستگی دارد؛ زیرا سیگار باعث کم شدن سلولهای مغز کودک می‌گردد. (مجله مکتب اسلام/ سال ۱۵/ ش ۶/ ص ۸۸)

دکتر «ملوین کنزلی» که سالهای زیادی را به تحقیق درباره الکلیسم گذرانده است، در کنگره جهانی مبارزه با الکل و الکلیسم در «واشنگتن» گفت: «تحقیقات گسترده‌ای که درباره مصرف الکل شده است، نشان می‌دهد که مشروبات الکلی - حتی به میزان بسیار کم - سبب ضایعات مغز و انحلال در کار سلولهای مغزی می‌شود. (اژدری/۱۳۷۴/۴۶)

از مطالب گفته شده به دست می‌آید که هر گونه سوء تغذیه در دوران حاملگی؛ اعم از خوردن غذاهای غیرمقوی یا حرام مانند شراب، کشیدن سیگار، و غذاهای فاسد، به امراض گوناگون و سقط جنین یا نارس بودن و ناقص الخلقه بودن کودک می‌انجامد. این حقیقتی است که علاوه بر آمار علمی و دقیق، خداوند متعال نیز از آن خبر داده است، آنجایی که بدبختیها و زشتیها را از خود انسان می‌داند و بنابراین، مادران باردار، در غذا خوردن باید هم به فکر خودشان باشند و هم به فکر فرزندانشان که به آنها وابسته است و در این صورت غذای مادر باید کاملاً حساب شده و دقیق باشد، زیرا غذای مناسب در سلامت جسمی جنین و شکل‌گیری شخصیت او تأثیر بنیادین دارد، اسلام نیز در این مورد توصیه‌های اکید دارد که مجال بیان آن در اینجا نیست.

ب) وراثت

گرچه دانش ژنتیک در غرب علم نوپایی است، اما قانون وراثت به صورت کلی در قرآن و احادیث اسلامی وارد شده و در شرایطی از این حقیقت (قانون وراثت) خبر داده که بشر در

ظلمت و تاریکی جهالت روزگار می گذراند. به هر حال، کارشناسان علوم ژنتیک افراد ناقص الخلقه را معلول یکی از دو امر می دانند: یکی جهش ژنی است که بر اثر عوامل طبیعی مثل تشعشعات رادیواکتیو و امثال آن باعث تغییر ناگهانی در وضعیت ژن ها و کروموزوم های سلول جنسی می شود که به تبع آن صفات-مخرب و مضر- کاملاً متغایر و بی سابقه با صفات قبلی را به نسل های بعد منتقل خواهد کرد (فلسفی/۱۳۴۲/۶۸) امروزه در ویتنام، عراق و جاهای دیگر که از سلاح های میکروبی و شیمیایی استفاده شده نمونه های زیادی از ناقص الخلقه های ناشی از تغییرات ژنتیکی بر اثر این تسلیحات مرگ بار را از طریق رسانه های صوتی- تصویری می بینیم و می شنویم. دیگری وراثت از اجداد گذشته و دور دست و ظهور بعضی از صفات مخفی و مغلوب است. وراثت از طریق اجداد این است که ژن های سازنده صفات جدید در سلول های نسل پدران و اجداد گذشته به طور خفا وجود داشته و برای ظهور شرایط مساعدی نداشته اند. اینک که زمینه مساعدی به دست آورده اند از پرده خفا در آمده و صفات تازه را به وجود آورده اند. (همان)

پزشکان امراض روحی، ثابت کرده اند که ۶۶٪ کودکان مبتلا به امراض روحی بیماری را از مادران خود به ارث برده اند. دکتر آلکسیس کارل فیزیولوژیست و جراح و زیست شناس معروف فرانسوی در این باره می گوید: «هیچ کس نباید با افرادی که نشانه های بیماریهای ارثی دارند، زناشویی کند. تقریباً تمام بدبختیهای آدم ناشی از نقایص ساختمان عفونی و روانی و عوامل ارثی اوست، در حقیقت کسانی که بهره بسیاری از دیوانگی، ضعف عقل و سرطان ارثی به دوش دارند باید از زناشویی خود داری کنند.» (الکسیس کارل/۱۳۴۸/۳۱۲)

ج) آداب آمیزش

آمیزش زن و مرد پاسخ به يك نیاز فطری است. با اینکه این کار، يك عمل طبیعی و غریزی است، ولی آدابی دردین مقدس اسلام برای آن بیان شده است که سرپیچی از آن مایه تباهی فرزند می شود. در ذیل نمونه هایی از آن را متذکر می شویم:

۱. جنون و دیوانگی کودک: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: يُكْرَهُ أَنْ يَغْشَى الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَقَدْ اِحْتَلَمَ حَتَّى يَغْتَسِلَ مِنْ اِحْتِلَامِهِ الَّذِي رَأَى، فَإِنْ فَعَلَ فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْنُونًا فَلَا يُلُومَنَّ

إِلَّا نَفْسَهُ؛ (۲۳) کراهت دارد که مرد محتلم قبل از غسل [جنابت] از احتلامی که دیده است با همسرش نزدیکی کند. اگر چنین کرد و فرزند دیوانه‌ای به وجود آمد، فقط خود را ملامت کند. (صدوق/۱۲۱۳/۵۵۷)

۲. ناتوانی در تکلم: از امام صادق علیه السلام نقل شده که: مرد و زن در هنگام آمیزش سخن نگویند، زیرا بیم آن می‌رود که فرزند لال شود. (مجلسی/بی تا/۶۹)

۳. کوری و ناینایی: باز هم امام صادق علیه السلام فرمود: در هنگام آمیزش به آلت جنسی زن نگاه نکنید که بیم آن می‌رود فرزند کور شود. (همان/۷۰)

با توجه به آسیب های جبران ناپذیر تسلیحات اتمی و میکروبی، آثار ویرانگر آلودگی های جوئی، و غذاهای شیمیایی، اعتیاد به مواد الکلی، مخدر و سیگار، افزایش روز افزون اختلالات و بیماری های روحی-روانی، بی بند و باری مربوط به غرایز جنسی و با عنایت به محتوای احادیث مذکور، این ما هستیم که بر اثر عدم رعایت شرایط بهره‌برداری از نعمت های الهی، خود و نسل خود را میان بلاها و آفتها می‌افکنیم. همانطور که قرآن کریم نیز می‌فرماید: مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ (نساء/۷۹) هر احسان و نیکی که به تو می‌رسد از جانب خداست، و هر بدی و زشتی که به تو می‌رسد از خود توست.

خاتمه و جمع بندی

ماحصل مباحث فوق، نکات است که میتوان آن را بطور فهرست وار، چنین بیان کرد: برخی افراد بشر بطور ذاتی، از برخی نعمت‌های خدا دادی محروم هستند که گاهی در لباس نواقص جسمی، در افراد ظاهر شده و زمانی در قالب جنون و امثال آن، اولاد آدم را گرفتار رنج و عذاب کرده و میکند. این مسئله باعث برخی شائبات و آمیخته های شرک آلود، در بعضی افراد شده و میشود، که لاجرم متدینین و دغدغه مندان عقیدتی و ایمانی را بدنبال پاسخ های مناسب سوق میدهد. به این خاطر ما در گام نخست، بحث را در لفافه سوال مطرح کرده و سپس سعی کردیم، پاسخ ها و راه حل هایی برای آن جستجو کنیم.

به دنبال آن، به توضیح برخی واژه‌ها پرداخته و تا حد که لازم بود، پیرامون برخی آن‌ها توضیحاتی را ارائه کردیم. از آنجا که بحث پیش رو، آمیخته به مباحث فلسفی و کلامی است، به نظر می‌رسد ثقل و سنگینی کلام در این رابطه، متضمن مقوله‌های فلسفی و کلامی است. به همین دلیل، برخی مباحث فلسفی را مطرح و از لابلای آن، آرام آرام و پای در حنا، به سمت نتیجه‌ی دلخواه، راه پیموده و بیان داشتیم: از نظر فلاسفه، جهان بر سه نوع قابل تصور و انقسام است: (جهان معقولات و مجرد. جهان مثال و برزخی و جهان مادی.) و نیز گفتیم: تمام مشکلات و گرفتاری‌های مطرح شده، مختص به جهان مادی است که ما جزء لاینفک آن هستیم. جهان ماده، بر پایه اسباب و مسببات ویژه اش، اصطکاک و تزاخم در ذات آن نهفته و تصویر ماده‌ی منهای این ویژگی‌ها، در واقع، نفی وجود آن است. عبارتی: لازمه وجودی جهان مادی، نقص و نقایص نهفته در ذات آن است. در پایان گفتیم که در واقع و حقیقت، تمام نواقص و نارسائی‌های جهان مادی بر پایه‌ی اسباب و مسببات، علیت و معلولیت و اصطکاک و تزاخم و.. استوار بوده که نمیتوان نقش خداوند را در درجه اول برجسته‌سازی و تنها علت نقصان دانست. بلکه اولاً، نقص، لازمه جهان مادی بوده و در ثانی، نقش خود انسان (تغذیه، وراثت، اداب آمیزش و غیره...) در این راه بسیار موثر و سرآمد است.

کتابنامه

- اصفهانى، راغب، مفردات أَلْفَاظِ الْقُرْآن، ج ۱، دمشق، الدار الشامیة، ۱۴۱۲.
- ابن منظور، جمال الدین، لسان العرب، ج ۱۱، بیروت، دارالصادر، ۱۴۱۴.
- اژدری، اسماعیل، دکتر برای همه، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۷۴.
- جزایری، غیاث الدین، اعجاز خوراکیها، تهران، انتشارات پرستو، ۱۳۴۵.
- حلی، جمال الدین، جوهر النضید، قم، نشر بیدار، ۱۳۹۲.
- دشتی، محمد، مسئولیت تربیت، قم، نشر امام علی علیه السلام، ۱۳۶۸.
- سجادی، جعفر، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵.
- شجاعی، محمد، معاد یا بازگشت به سوی خدا، ج ۱، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲.
- صدوق، ابی جعفر، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۳.
- طباطبایی، سید محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران، شرکت افست، بی تا.
- طباطبایی، محمد حسین، بدایه الحکمه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۴.
- علی کرچی، اصطلاحات فلسفی و تفاوت آنها با یگدیگر، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۷۵.
- عنادی، مراد، تفسیر خبر در تئوری، در عمل، فصلنامه علمی / تخصصی افق، شماره ۶۵، ۱۳۸۸.
- غلام حسین افشار، نسرین ونسترن حکمی، تهران، نشر کلمه، ۱۲۷۰.
- فلسفی، محمد تقی، کودک از نظر وراثت و تربیت، تهران، نشر معارف اسلامی، ۱۳۴۲.
- قیومی، احمد ابن محمد، مصباح المنیر، ج ۲، قم، دالجه، ۱۴۱۴.
- کارل، الکسیس، انسان موجود ناشناخته، ترجمه پرویز دبیری، اصفهان، انتشارات تأیید، ۱۳۴۸.
- مجلسی، محمد تقی، بحار الانوار، ج ۳، بیروت، مؤسسه الوفاء بی تا.

- مجلسی، محمدباقر، حلیه المتقین، تهران، چاپ افست، بی تا.
مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۸.
محمد رضا المظفر، المنطق، قم، موسسه النشر الاسلامی ۱۳۷۹.
مجتهد خراسانی، میرزا محمود، رهبر خرد، قم، عصمت، ۱۳۹۹.